

نافرمانی والدین

تألیف:

محمد بن ابراهیم الحمد

ترجمه:

بخش تألیف و ترجمه سایت عقیده

www.aqeedeh.com

عنوان کتاب:	نافرمانی والدین
عنوان اصلی:	
تألیف:	محمد بن ابراهیم الحمد
ترجمه:	بخش تألیف و ترجمه سایت عقیده
موضوع:	اخلاق اسلامی - مواعظ و حکمت‌ها
نوبت انتشار:	اول (دیجیتال)
تاریخ انتشار:	آبان (عقرب) ۱۳۹۴ شمسی، ۱۴۳۶ هجری
منبع:	سایت عقیده www.aqeedeh.com



این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

ایمیل:

سایت‌های مجموعه موحدین

www.aqeedeh.com

www.mowahedin.com

www.islamtxt.com

www.videofarsi.com

www.shabnam.cc

www.zekr.tv

www.sadaislam.com

www.mowahed.com



contact@mowahedin.com

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فهرست مطالب

فهرست مطالب	أ.....
مقدمه	١
تعریف نافرمانی	٦
نشانه‌های نافرمانی از پدر و مادر	٧
نمونه‌های از داستان‌های نافرمانی	١٧
اسباب نافرمانی	٢٠
راه‌های معالجه	٢٤
تعریف نیکی کردن به پدر و مادر	٢٥
رعایت آداب با پدر و مادر	٢٦
اموری که در نیکی کردن به پدر و مادر کمک می‌کنند	٣٢
همسر و پدر و مادر	٣٦
نمونه‌هایی از داستان‌های نیکوکاری (فرمانبرداری)	٤٣
نمونه‌هایی از نیکی پیامبران	٤٤
نمونه‌هایی از نیکی کردن سلف صالح	٤٨

مقدمه

ستایش خداوندی را سزا است، و درود و سلام بر فرستاده خدا - پیامبر ما محمد و بر خاندان او و یارانش و هر کسی او را دوست می‌دارد - باد اما بعد: پدر و مادر حق بزرگی دارند، و منزلت آنان در دین والا است؛ و نیکی کردن به آنان همطراز توحید است، و سپاسگزاری از آنان همراه با سپاس خداوند است، و احسان به آنان از بزرگترین کارها و محبوب‌ترین آن در نزد خداوند بزرگ و والا است.

خداوند تعالی می‌فرماید:

﴿وَأَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا﴾ [النساء: ۳۶].

«تنها خدا را عبادت کنید و هیچ چیزی را شریک او مکنید. و به پدر و مادر نیکی کنید...».

خداوند تعالی می‌فرماید:

﴿قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبِّيَ عَلَيْهِ تَشْرِكُوهُ بِشَيْءٍ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا﴾ [الأَنْعَام: ۱۵۱].

«بگو: بیائید چیزهایی را برایتان بیان کنم که پروردگارتان بر شما حرام نموده است. اینکه هیچ چیزی را شریک خدا نکنید، و به پدر و مادر نیکی کنید...».

خداوند تعالی می‌فرماید:

﴿وَقَضَىٰ رَبِّيَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أَلْفٌ وَلَا تَنْهَرُهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا

كِرِيمًا ﴿٢٣﴾ وَأَخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا ﴿٢٤﴾ [الإسراء: ۲۳-۲۴].

«پروردگارت فرمان داده است که جز او را نپرستید، و به پدر و مادر نیکی کنید. هرگاه یکی از آن دو، و یا هر دوی ایشان نزد تو به سن پیری برسند، اُف به آنان مگو، و بر سر ایشان فریاد مزن و با سخنان محترمانه با آن دو سخن بگو. و بال تواضعِ مهربانی را برایشان فرود آور و بگو: پروردگارا بدیشان مرحمت فرما، همانگونه که آنان در کوچکی مرا تربیت و بزرگ نمودند».

خداوند تعالی می‌فرماید:

﴿وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهَنًا عَلَىٰ وَهْنٍ وَفِصْلَهُ فِي عَامَيْنِ أَنِ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ ﴿١٤﴾﴾ [لقمان: ۱۴].

«ما به انسان دربارهٔ پدر و مادرش سفارش کرده‌ایم، مادرش بدو حامله شده است و هر دم به ضعف و سستی تازه‌ای دچار آمده است. پایان دوران شیرخوارگی او دو سال است که هم سپاسگزار من و هم سپاسگزار پدر و مادرت باشی، و بازگشت به سوی من است».

احادیث در این باره خیلی زیادند. از جمله، احادیثی را که ابن مسعود رضی الله عنه روایت کرده است، فرمود: از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پرسیدم:

«کدام عمل در نزد خدا محبوب‌تر است؟» فرمود: «نماز سر وقت است». گفتم: سپس کدام؟ فرمود: «نیکی کردن به پدر و مادر است». گفتم: سپس کدام؟ فرمود: «جهاد در راه خداست».^۱

نیکی کردن به پدر و مادر از مواردی است که فطرت سالم بدان اعتراف می‌کند، و قانون‌های آسمانی بر آن اتفاق دارند، و این رفتار پیامبران و منس شایستگان است.

۱. به روایت بخاری (۵۲۷)، و مسلم (۸۵).

چنان که نیکی کردن دلیل بر ایمان راستین، و بزرگواری، و وفاداری است.

نیکی کردن به پدر و مادر از زیبایی‌های شریعت اسلام است؛ این همان نمک‌شناسی و پاسداشت فضیلت و برتری است که نشانهٔ کمال شریعت و اِشراف آن به همه حقوق است.

برخلاف قانون‌های زمینی که برای پدر و مادر فضیلتی را در نظر نمی‌گیرد، و حق آن دو را رعایت نمی‌کند، بلکه این قوانین آنان را تحقیر می‌کند زیرا نسبت به آن دو ناآشنا است.

جهان غرب با وجود پیشرفت تکنولوژی ناظر بر این است، و در این نظام‌ها مادر اِزاری است که اگر زمان استفاده از آن پایان یابد به زمین انداخته می‌شود.

نهایت صورت‌های نیکی کردن که از ذهن آنان تراوش شده این است که جشن سالیانه‌ای به نام (جشن مادر) بنیان نهاده‌اند. به گونه‌ای که در آن روز پسران و دختران به مادران خودشان، دسته‌های گل تقدیم می‌کنند و نسبت به آنان، اظهار محبت و نیکی خواهند کرد.

این نهایت نیکی کردن است، فقط یک روز در سال است!

مواظبت، ترحم و وفاداری کجا است!؟

آنان نسبت به این مفاهیم زیبا و والا آشنایی ندارند و بی‌بهره‌اند. اما حق پدر و مادر در اسلام چنان که گذشت، فقط این نیست، بلکه اسلام از نافرمانی نهی می‌کند و به شدت نسبت به آن هشدار می‌دهد و گناه کبیره‌ای است و هم‌تراز با شرک است.

و فرمودهٔ خداوند تعالی در این خصوص کافی است :

﴿فَلَا تَقُلْ لَهُمَا آفٌ﴾ [الإسراء: ۲۳].

«أف به آنان مگو، و بر سر ایشان فریاد مزن».

بنابراین در مورد بالاتر از کلمه «أف» نظر شما چیست.

احادیث در این باره خیلی زیادند، و از جمله در حدیث عبدالله بن عمرو بن عاص رضی الله عنهما از پیامبر صلی الله علیه و آله آمده است که فرمود: «گناهان کبیره عبارتند از: شرک به خدا، نافرمانی از پدر و مادر، کشتن انسان و سوگند دروغ».^۱

با وجود منزلت پدر و مادر، و دستور به نیکی کردن به آنان، و نهی شدید درباره نافرمانی از پدر و مادر، گروهی از مردم این یادآوری‌ها را فراموش کرده‌اند، بنابراین حق پدر و مادر را رعایت نمی‌کنند و به نافرمانی از آنان توجهی ندارند.

در صفحات آینده پیرامون امور زیر سخن رانده می‌شود:

- تعریف نافرمانی
- نشانه‌هایی از نافرمانی از پدر و مادر
- نمونه‌هایی از داستان‌های نافرمانی
- اسباب نافرمانی
- راه‌های معالجه
- تعریف نیکی کردن به پدر و مادر
- رعایت ادب نسبت به پدر و مادر
- اموری که نیکی کردن به پدر و مادر را یاری می‌دهند
- رابطه میان همسر و پدر و مادر
- نمونه‌هایی از داستان‌های نیکی کردن

۱. به روایت بخاری (۶۶۷۵).

در پایان از خداوند با همه نام‌های نیکو و صفت‌های والای او مسألت می‌کنم که ما را از پرهیزگاران نیکوکار، و برگزیدگان خوب قرار دهد زیرا او صاحب و توانا بر این کار است.

خداوند می‌داند، و بر پیامبر ما محمد و خاندان او و یارانش درود و سلام باد.

تعریف نافرمانی

نافرمانی برخلاف نیکوکاری است، ابن منظور - خدا او را رحم کناد - می‌گوید:

«وَعَقَّ وَالِدَهُ يَعْقُهُ عَقًّا وَعَقَوْقًا وَمَعَقَّةً»

«از پدرش نافرمانی کرد، و عَقَّ والدیه: با پدر و مادرش قطع ارتباط کرد و صله رحم بجا نیاورد».^۱

فرمود: «و پیامبر ﷺ در حدیثی از نافرمانی مادران نهی کرده است. ریشه «عقوق» از «عق» به معنی شکافتن و پاره کردن است».^۲

۱. لسان العرب، ۲۵۶/۱۰.

۲. لسان العرب، ۲۵۷/۱۰.

نشانه‌های نافرمانی از پدر و مادر

نافرمانی و مخالفت با پدر و مادر، نشانه‌های زیاد و صورت‌های گوناگون دارد که در ذیل می‌آید:^۱

۱- گریانیدن و اندوهگین کردن پدر و مادر: خواه با گفتار یا کردار باشد، یا سبب این‌ها شود.

۲- فریاد زدن بر سر ایشان: و به این صورت است که صدا را بلند کند و با خشونت با آنان حرف زند. خداوند تعالی فرموده است:

﴿وَلَا تَنْهَرُهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا﴾

«بر سر ایشان فریاد مزن و با سخنان محترمانه با آن دو سخن بگو».

۳- دل‌تنگ شدن و به ستوه آمدن از دستورات پدر و مادر: خداوند تعالی ترک این‌ها را به ما یاد داده است، چقدر اندکند انسان‌هایی که آن هنگام پدر و مادر به آنان دستور دهد سخنانشان را با کلمه «اف» آغاز کند و گرچه از آن دو پیروی کنند، خداوند والا مرتبه می‌فرماید:

﴿وَلَا تَنْهَرُهُمَا﴾

۱. نگاه کنید: أخلاقنا الاجتماعية، د. مصطفی الباعی، ص ۱۶۶، وبر الوالدین، لعبد الرؤوف الحناوی، ص ۱۴۳، والسلوک الاجتماعي لحسن أیوب، ص ۲۵۷-۲۵۹، وقرة العینین فی فضائل بر الوالدین، لأم عبدالکریم، وبالوالدین إحساناً لسعاد بنت محمد فرج، ص ۴۴-۴۸، ... وبر الوالدین فی القرآن الکریم والسنة الصحيحة لنظام سکجها، ص ۳۵-۴۱ و ۶۳-۶۵، و فیض الرحیم الرحمن د. عبدالله الطیار، ص ۹۹، وبر الوالدین و حقوق الآباء وللأبناء والأرحام لأحمد عیسی عاشور، ص ۳۳-۴۵، والإعلام ببر الوالدین وصلة الأرحام، لإبراهیم الحازی، ص ۳۵-۴۱.

«اف به آنان مگو».

۴- احم و ترشرویی نسبت به پدر و مادر: گاهی شخصی در مجالس گشاده‌رو، خندان و خوش خلق است، سخن نیکوتر و گوارا تر برمی‌گزیند؛ بنابراین هنگامی که به منزل رود و در حضور پدر و مادر نشیند و به شیری می‌ماند که به چیزی نمی‌پیچد در این صورت، حالت او تغییر می‌کند و آرام و قرار نمی‌گیرد و نرمش به خرج نمی‌دهد، و بدخو و درشت کلام و بدزبان می‌گردد، مصداق سخن شاعر شده است.

من الناس من يصل الأبعدین ویشقی به الأقربُ الأقربُ

«در میان مردم، کسانی هستند که به دورترها می‌پیوندند و نزدیکتر، او را ناراحت می‌کند».

۵- از گوشه چشم به پدر و مادر نگرستن: به این صورت است که با خشم و غضب و حقارت و خواری به آن نگاه کند.

معاویه بن اسحاق به نقل از عروه بن زبیر می‌گوید: «کسی که با دیده خشم به پدرش نگاه کند نسبت به آن نیکی نکرده است».^۱

۶- فرمان دادن پدر و مادر: بسان کسی که به مادرش دستور می‌دهد که خانه را جارو کند، یا لباس را بشوید، یا غذا را آماده سازد، و این عمل شایسته نیست خصوصاً اگر مادر ناتوان یا پیر یا بیمار باشد. اما اگر مادر دل به خواه و با نشاط و بدون خستگی این کارها را انجام داد اشکالی در کار نیست و باید از او سپاسگزاری و برای او دعا کرد.

۷- انتقاد از غذایی که مادر آماده می‌سازد: این عمل دو تا محذوریت دارد؛

۱- عیب گرفتن از غذا، و این جایز نمی‌باشد، بنابراین رسول خدا ﷺ هرگز از غذا عیب نمی‌گیرد، اگر آن را می‌پسندید آن را می‌خورد، و در غیر این صورت آن را نمی‌خورد.

۲- در این کار بی‌ادبی نسبت به مادر و ناخوشایندی او هست.

۸- کمک نکردن به پدر و مادر در کار منزل: این در مرتب کردن یا تهیه غذا یا غیر آن می‌باشد.

ولی برخی از پسران - خداوند آنان را هدایت کند - آن را کاستی در حق به خود، و نامردی می‌دانند.

و برخی از دختران - خداوند آنان را هدایت کند - می‌بینند که مادرشان، کار داخل خانه را انجام می‌دهند اما کوچکترین کمکی با آنان نمی‌کنند.

بلکه بعضی از دختران بیشتر اوقات خودشان را صرف گفتگوی تلفنی با دوستانشان کرده و مادر را رها می‌کنند که کار بزرگ یا دشوار را به تنهایی به پیش ببرد.

۹- با حالت تنفر از پدر و مادر روی گردانیدن به هنگامی که حرف می‌زنند: و به این صورت است که به آنان گوش نکنند، یا حرف آنان را قطع یا تکذیب کنند، یا با آنان مجادله کند، و در خصومت و کشمکش با آنان سخت‌گیری کند.

چه بسا در این عمل، تحقیر مقام پدر و مادر وجود دارد و قرینه‌ای است که آنان را بی‌ارزش داند.

۱۰- کم‌اعتنایی به رأی آنان: برخی از انسان‌ها با پدر و مادر مشورت نمی‌کنند و در هیچ کاری از آنان اجازه نمی‌گیرند، خواه ازدواج یا

طلاق یا بیرون رفتن از خانه و سکونت در خارج منزل، یا رفتن به مکان مشخصی با دوستان یا این قبیل باشد.

۱۱- ورود بدون اجازه بر پدر و مادر: این برخلاف ادب است، شاید هر دو یا یکی از آنان در حالتی باشند که راضی نباشند کسی، آنان را ببیند.

۱۲- ایراد مشکلات پیش پدر و مادر: خواه این مشکلات با برادران یا همسر یا فرزندان یا غیره باشد.

برخی از انسان‌ها دوست ندارند که کسی از اعضای خانواده به خاطر خطا و اشتباه خود پیش پدر و مادر نکوهش گردند، و بدون تردید این رفتاری است که باعث دغدغه خاطر آنان می‌گردد و بستر آنان ناصاف و ناهموار می‌شود.

۱۳- سرزنش پدر و مادر پیش مردم و طعنه زدن به آنان و بیان عیب‌های آنان: اگر برخی از انسان‌ها در کاری ناکام شوند - مثلاً در تحصیل ناکام شوند - پدر و مادرشان را سرزنش می‌کنند، ناکامی خود را توجیه می‌کنند و عذرهایی را برای خود می‌آورند که پدر و مادر سهل‌انگاری کرده‌اند و چنان‌که شایسته است به تربیت او نپرداخته‌اند، بنابراین زندگی‌اش را تباه ساخته‌اند، و آینده او را لگدمال کرده‌اند، و انواع طعنه و عیب دیگر را می‌گیرد.

۱۴- ناسزا گفتن و نفرین کردن پدر و مادر: این عمل، مستقیم یا غیرمستقیم صورت می‌گیرد؛ مانند پسری که به پدر یا مادر شخصی فحش و ناسزا گوید و این شخص هم متقابلاً به پدر و مادرش ناسزا گوید.

از عبدالله پسر عمر رضی الله عنه نقل شده، که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«من الكبائر شتم الرجل والديه».

«ناسزا گفتن انسان به پدر و مادرش از گناهان کبیره است».

از ایشان سؤال شد: و آیا انسان به پدر و مادرش ناسزا می‌گوید؟! فرمود:

«نعم! یسب أبا الرجل فیسب أباه، و یسب أمّه فیسب أمّه»^۱.

«بلی! به پدر فردی فحش می‌دهد و این هم به پدرش فحش می‌دهد، و به مادرش فحش می‌دهد و این هم به مادرش فحش می‌دهد».

۱۵- منکرات را به خانه می‌آورد: مانند وسایل لهو و لعب و فساد را به خانه می‌آورد، و این‌ها باعث فساد خود شخص می‌گردند، و چه بسا سبب فساد برادران و خانواده‌اش به طور کلی می‌شوند، بنابراین پدر و مادر به سبب فساد فرزندان و انحراف خانواده بدبخت می‌شوند.

۱۶- پرداختن به منکرات پیش پدر و مادر: مانند کشیدن سیگار، یا گوش دادن به وسایل لهو پیش پدر و مادر، یا به خواب رفتن به هنگام نماز واجب، و اگر او را بیدار کنند، بیدار نشود، و همچنین دوستان بدکار را به منزل آورد؛ بنابراین همه این‌ها دلیلی بر استمرار بی‌شرمی نسبت به پدر و مادر است.

۱۷- تخریب شخصیت پدر و مادر: و بدین صورت است که کارهای بد و زشت را انجام دهد که شرف و جوانمردی را لکه‌دار می‌سازند، و گاهی سبب زندان رفتن و رسوایی می‌گردد، در نتیجه، این بدون تردید از نافرمانی پدر و مادر است؛ زیرا همّ و غمّ و خواری و ننگ را برای آنان بدنبال دارد.

۱۸- در تنگنا قرار دادن پدر و مادر: مانند کسی که مالی را قرض می‌کند سپس آن را بازپرداخت نمی‌کند، یا در مدرسه بی‌ادبی می‌کند؛ و مسؤولین مدرسه، پدر را بدون حضور فرزند احضار می‌کنند، یا بی‌تربیتی می‌کند.

۱. به روایت بخاری (۵۹۷۳)، و مسلم (۹۰).

و گاهی پدر به خاطر عدم پرداخت قرض از سوی فرزند توقیف می‌گردد، یا حاضر می‌شود و خود را تسلیم می‌کند.

۱۹- ماندن طولانی در بیرون منزل: و این باعث دغدغه و ناراحتی پدر و مادر می‌گردد، در حالی که به خدمت نیاز دارند، و اگر فرزند در بیرون منزل باشد، کسی را برای خدمت پیدا نمی‌کنند.

۲۰- با درخواست‌های زیاد بر پدر و مادر فشار می‌آورند: برخی از انسان‌ها با درخواست‌های زیاد بر پدر و مادر فشار می‌آورند، با وجود اینکه آنان دست‌تنگ‌اند، و فرزند اصرار می‌ورزد که آنان ماشین را برای او بفروشند، و زن برای او بگیرند، و خانه نو برای او تهیه کنند، یا پول زیادی را از آن‌ها می‌خواهد تا به پای دوستان و هم‌سن‌های خود حرکت کند.

۲۱- ترجیح دادن همسر بر پدر و مادر: برخی از انسان‌ها، اطاعت از همسر را بر اطاعت از پدر و مادر تقدیم و ترجیح می‌دهند، بنابراین اگر از او بخواهد که پدر و مادرش را بیرون کند، آنان را بیرون خواهد راند هرچند بی‌منزل باشند.

برخی از فرزندان در اظهار محبت به همسر پیش پدر و مادر مبالغه می‌کنند، و در همین حال نسبت به پدر و مادر سختگیری می‌کنند، و حق آنان را رعایت نمی‌کنند.

این موضوع را در صفحه‌های آینده بیشتر بیان خواهیم کرد.

۲۲- رها کردن پدر و مادر به هنگام نیاز و یا بزرگ شدن: برخی فرزندان اگر بزرگ شوند و کاری برای او پیدا شود که در مقابل آن پول بگیرد پدر و مادرش را رها می‌کند و خودش مشغول می‌شود.

۲۳- بیزار شدن از پدر و مادر، و شرم کردن از نام آنان و منسوب کردن خود به آن دو: این از زشت‌ترین نشانه‌های نافرمانی است، بنابراین

اگر برخی از فرزندان از لحاظ سطح اجتماعی بالا روند، یا در وظایف بزرگ پیشرفت کنند، پدر و مادر خود را انکار می‌کنند و از آن دو بیزاری می‌جویند، و از وجود آنان در خانه با لباس‌های کهنه خجالت می‌کشند.

گاهی اگر از او درباره پدر و مادر پرسیده شود، می‌گوید: این‌ها خدمتکاران ما هستند!

برخی از فرزندان نمی‌پذیرند که اسم پدرش در ولیمه‌ها و مناسبت‌های عمومی برده شود زیرا شرمنده می‌شود! و این عمل - بدون شک - دلیل بر فرومایگی و کم‌عقلی، و کوچکی و کم‌ظرفیتی است.

در غیر این صورت انسان با روحیهٔ تسلیم‌ناپذیر و بزرگوارانه به وسیله حسب و نسب و اصل، خود را عزیز و ارجمند می‌شمارد، و بزرگواران زیبایی را فراموش نمی‌کنند.

إن الكرام إذا ما أيسروا ذكروا من كان يألفهم في المنزل الخشن

«بزرگواران اگر ثروتمند شوند به یاد کسانی که به منزل خشن و ناهموار عادت گرفته‌اند، خواهند بود.»

۲۴- ستم کردن بر پدر و مادر با زدن: این عمل جز از انسان سنگدل و خشن بیرون نمی‌آید، کسانی که دل‌های خالی از رحمت و حیاء دارند، و درونشان از کمترین مراتب جوانمردی و شهامت و دلیری تهی است.

۲۵- سپردن پدر و مادر به خانه سالمندان: این کار خیلی بد، و در نهایت زشتی و ناپسندی است که بدن از دیدن آن منقبض و به هم جمع می‌شود، و موی سر از شدت ترس سیخ می‌شود.

۲۶- رها کردن پدر و مادر و نیکی نکردن به آنان در صورتی که مرتکب پاره‌ای از معصیت‌ها شوند: این اشتباه و بی‌شعوری است؛ بنابراین

نیکی به پدر و مادر واجب است گرچه کافر باشند، پس چگونه خواهد بود اگر مسلمان باشند و پاره تقصیر داشته باشند؟!

۲۷- بخل ورزیدن و سخت گیری کردن در دادن خرجی به پدر و مادر: برخی از انسان ها نسبت به پدر و مادر بخل می ورزند، و در دادن خرجی به آنان سخت گیری می کنند. شاید پدر و مادر نیاز شدید به مال داشته باشند، و با وجود این به آنان توجه نمی کند.

۲۸- منت گذاشتن بر پدر و مادر و شمارش نعمت: برخی از انسان ها نسبت به پدر و مادر نیکی می کنند ولی آن را با منت و آزار و شمارش نعمت ها تباه می کنند، و نیکی کردن را با مناسبت و بدون مناسبت یادآوری می کند.

۲۹- دزدی از پدر و مادر: این کار جمع میان دو گناه یعنی دزدی و نافرمانی است، بنابراین برخی از انسان ها را می بینی که نیاز به مال دارند و این نیاز آنان را به دزدی از پدر و مادر وادار می کند؛ زیرا پدر و مادر پیر شده اند یا غافل اند.

از جمله دزدی ها این است که یکی از پدر و مادرش را فریب دهد و از او بخواهد که فلان مال یا زمین یا غیر این ها را به ایشان دهد. گاهی از پدر و مادر قرض می گیرد و در نیت دارد که آن را ندهد.

۳۰- ناله و اظهار ناراحتی پیش پدر و مادر: این کار از نیرنگ بازترین حالت های نافرمانی است؛ زیرا والدین - به ویژه مادر - نسبت به گرفتاری فرزند دغدغه پیدا می کنند، و ناراحت می شوند بلکه شاید بیشتر از فرزند ناراحت شوند.

۳۱- رفتن به دیار غربت بدون اجازه پدر و مادر، و بدون اینکه بدان نیازمند باشد: برخی از فرزندان آثار دوری از پدر و مادر را نمی فهمند؛ بنابراین تلاش می کنند تا بدون اجازه پدر و مادر راهی

دیار غربت و از آنان فاصله گیرند، و بدون اینکه نیاز به غربت داشته باشد؛ گاهی شهری که پدر و مادر در آن سکونت دارند را ترک می‌کند، و گاهی جهت تحصیل راهی دیار غربت می‌گردد با وجود اینکه تحصیل او در شهری که پدر و مادر در آن سکونت دارند، امکان‌پذیر است، و سبب‌های دیگری که رفتن به دیار غربت او را تجویز نمی‌کند.

معلوم است که دوری از پدر و مادر سبب حسرت و دغدغه آنان می‌گردد، و معلوم است که گاهی والدین یا یکی از آن دو وفات یافته در حالی که فرزند با اختیار خود از آنان دور شده است؛ بدین وسیله به آنان زیان رسانده است.

اما اگر فرزند به رفتن به دیار غربت نیازمند باشد، و از پدر و مادر اجازه بگیرد، اشکالی ندارد.

۳۲- آرزوی نابود شدن پدر و مادر: برخی از فرزندان آرزومندند که پدر و مادرشان از بین بروند تا میراث‌خوار آنان باشند اگر ثروتمند هستند، یا از آن دو نجات پیدا کنند اگر بیمار یا فقیرند، یا از مواظبت و ایستادن پیش آنان رها شود تا به گمراهی و نادانی‌اش ادامه دهد.

۳۳- کشتن پدر و مادر و نجات یافتن از دست آن دو: گاهی فرزند ناراحت می‌شود بنابراین کشتن یکی از والدین خود را ترجیح می‌دهد؛ یا به سبب نادانی یا خشم زیاد او است، یا در حال مستی می‌باشد، یا به ارث و غیر آن طمع می‌ورزد.

این چه بدشگونی است، و چه روسیاهی است، و چه بد سرنوشت و فرجامی است، اگر خداوند رحمت خود را به او نرساند.

این‌ها برخی از نشانه‌ها و حالت‌های نافرمانی پدر و مادر هستند، این عمل زشت، و رفتار بدی است که شایسته خردمندان نیست، و از پرهیزگاران و مصلحان و هدایت‌یافتگان سر نمی‌زند.

چه دور است خیر و نیکی از کسی که نافرمانی پدر و مادر کند، و مجازات او چه نزدیک است، و شر و بدی به سوی او چه سریع است.

این کار دیدنی و ملموس است که بسیاری از انسان‌ها آن را می‌دانند و با چشم خود می‌بینند، و داستان‌های پیاپی انسان‌ها را می‌شنوند که به سبب نافرمانی از پدر و مادرشان خوار و ذلیل و مجازات شده‌اند.

نمونه‌های از داستان‌های نافرمانی

۱- اصمعی می‌گوید: «برخی از عرب‌ها مرا آگاه ساختند که مردی در زمان عبدالملک بن مروان بود و پدر پیری داشت، و مرد جوان از پدرش نافرمانی کرد، و اسم مرد جوان «منازل» بود بنابراین شیخ گفت:

جزت رحمُ بینی و بین منازلٍ	جزاءاً کما یستنجز الدینَ طالبه
تربت حتی صار جعداً شمردلاً	إذا قام ساوی غارب الفحل غاربه
تظلمنی مالی کذا و لوی یدی	لوی یده الله الذی لا یغالبه
وإنی لداعٍ دعوةٌ لو دعوتها	علی جبل الریان لا نهذاً جانبه

این به گوش امیر رسید، و به سوی جوان فرستاد تا او را بگیرند، سپس پیرمرد به او گفت: او را از پشت خانه بیرون اندازید، و فرستادگان امیر سبقت گرفتند. سپس مرد جوان با فرزندی گرفتار شد که در پایان عمر از او نافرمانی کرد، و گفت:

تظلمنی مالی خلیج و عقینی	علی حین کانت کالحنی عظامی
تخیرته و ازدده لیزیدنی	فلا یفرحن بعدی امرؤ بغلام

بنابراین حاکم خواست که او را بزند، و پسر به حاکم گفت: عجله مکن، این همان منازل بن فرعان است که پدرش درباره‌ او گفته است:

جزت رحم بینی و بین منازل	جزاءاً کما یستنجز الدین طالبه
--------------------------	-------------------------------

تربت حتى صار جعداً شمردلاً
 إذا قام ساوى غارب الفحل غاربه
 تظلمنى ما لي كذا و لوى يدي
 لوى يده الله الذي لا يغالبه
 واني لواع دعوة لو دعوتها
 على جيل الديان لا نهّد جانبه
 سپس حاكم گفت: «ای پسر تو نافرمانی کردی و نافرمانی از تو شد».^١

٢- و دیگری گفت که از غم و ناراحت خود به او شکایت کرد و فرزندش را به خاطر نافرمانی سرزنش می کرد:

غذوتك مولوداً و متك يافعاً
 تُعلُّ بما أجنى عليك و تنهلُّ
 إذا ليلة نالتك بالشكو لم أبت
 لشكواك إلا ساهراً أتململُّ
 كأنى أنا المطورق دونك بالذي
 طرقت به دوني و عيني تهمل
 تخاف الردى نفسى عليك و إنها
 لتعلم أن الموت وقت مؤجل
 فلما بلغت السنّ و الغاية التي
 جعلت جزائي غلظة و فضاضةً
 فيتك إن لم ترع حقّ أبوتى
 فأوليتني حقّ الجوار و لم تكن
 تراه مُعداً للخلاف كأنه
 إليه ما كنت فيك أو مل
 كأنت أنت المنعم المتفضل
 فعلت كما الجار المجاور يفعل
 عليّ بما لي دون مالك تبخل
 برّد على أهل الصواب موكل^٢

١. عيون الأخبار لابن قتيبه، ٨٦/٣-٨٧، كتاب الإخوان، و نگاه كنيد: بر والدين للحناوى، ص ١٣٨-١٣٩.

٢. ابن ابيات منسوب به: يحيى بن سعيد و ابن عبدالأعلى، و ابوالعباس الأعمى و أميه بن ابى الصلت هستند، نگاه كنيد: عيون الأخبار ٨٧/٣، كشف الخفا للعجلونى ٢٠٧/١-٢٠٨ و بر والدين للإمام الطرطوشى، ص ١٠٨-١٠٩.

۳- دکتر محمد صباغ می‌گوید: «شنیده‌ام که یکی از فرزندان فرومایه و کم‌عقل، پدرش را به خانه سالمندان برده است تا او را به تنگنا اندازد یا همسرش را از او طرد و دور کند».^۱

۴- استاد عبدالرؤوف حناوی - خدا او را رحمت کناد - می‌گوید: «فامیلی داشتم که ثروت نقدی زیاد و کشتزارهای فراوان داشت، و از بازرگانان مشهور بود، روزی مورد خشم مادرش قرار گرفت، و در حق او نفرین تلخ و شدیدی کرد، و به همین خاطر آفت و بلا او را فرا گرفت، فقیرانه مرد؛ با وجود اینکه هرگز راههای زشتکاری و محرمات را در پیش نگرفته بود.

پدرم - خدا او را رحمت کناد - به او صدقه می‌داد، و طعام و خوراک از خانه‌اش برای او و همسر و فرزندان می‌فرستاد».^۲

۱. نظرات فی الأسرة المسلمة. د/ محمد بن لطفی الصباغ، ص ۴۹.

۲. بر الوالدین للحناوی، ص ۱۳۵.

اسباب نافرمانی

۱- نادانی: نادانی درد گشنده‌ای است، و نادان دشمن خویش است، اگر انسان از سرانجام نافرمانی در دنیا و آخرت ناآگاه باشد، و نسبت به نتایج نیکی در دنیا و آخرت نادان باشد، او را به سوی نافرمانی سوق می‌دهد و او را از نیکی باز می‌دارد.

۲- تربیت بد: اگر پدر و مادر فرزندان‌شان را بر اساس تقوا و پرهیزگاری، و نیکی و صلح و رحمت و والامرتبگی‌ها پرورش ندهند این باعث تمرد و نافرمانی آنان می‌شود.

۳- تناقض‌گویی: و این در صورتی است که پدر و مادر به فرزندان چیزهایی یاد دهند که خودشان به آن‌ها عمل نکنند، بلکه نقیض آن را انجام دهند، این کار وسیلهٔ سرپیچی و نافرمانی می‌شود.

۴- همنشینی بد برای فرزندان: این سبب فساد فرزندان می‌گردد و فرزندان را وادار به نافرمانی می‌کند.

چنان‌که پدر و مادر را وادار به کارهای بد می‌کند و تأثیر آنان را در پرورش فرزندان‌شان ضعیف می‌گرداند.

۵- نافرمانی پدر و مادر از پدران‌شان: این از جمله اسبابی است که موجب نافرمانی می‌شود؛ بنابراین اگر پدر و مادر از پدران‌شان نافرمانی کنند غالباً به سبب نافرمانی از آن‌ها مجازات می‌شوند، و این به دو صورت است:

۱- فرزندان در نافرمانی از پدر و مادر پیروی کنند.

۲- پاداش از جنس عمل است.

۶- کمبود تقوای الهی در حالت طلاق: برخی از پدر و مادرها اگر در میان آنان طلاق صورت گیرد رعایت تقوای الهی نکرده‌اند، و طلاق در میان آنان به نیکی صورت نگرفته است. بلکه هر یک، فرزندان را علیه دیگری بر می‌شوراند، و اگر پیش مادر روند عیب‌های پدرشان را بازگو می‌کند، و مادر آنان را به قطع رابطه با پدر و دوری از او توصیه می‌کند، و همچنین اگر پیش پدر روند همان کاری را می‌کند که مادر کرده است. در نتیجه، فرزندان از پدر و مادرشان نافرمانی می‌کنند، و پدر و مادر عامل این کارند، چنان‌که ابو ذؤیب هذلی می‌گوید:

فلا تفصبن في سيرة أنت سرتها وأول راضٍ سنة من يسيرها

«از راهی و روشی که می‌پیمایی، عصبانی مشو، و نخستین خشنودشونده از آن راه و روش کسی است که آن را پیموده است.»

۷- جدایی افکندن در میان فرزندان: این کار، کینه و دشمنی در میان فرزندان به ارث خواهد گذاشت، بنابراین روحیه دشمنانگی را در میانشان حکمفرما خواهد کرد و آنان را وادار می‌کند که نسبت به پدر و مادر کینه‌توز باشند و با آنان قطع رابطه کنند.

۸- ترجیح راحتی و آسایش: برخی از انسان‌ها اگر پدر و مادر پیر یا مریض داشته باشند - می‌خواهند از آنان نجات یابند، یا آنان را به خانه‌های سالمندان می‌سپارند، یا خانه را ترک می‌کنند و در بیرون از خانه سکونت می‌گزینند، و ...؛ و می‌خواهند راحت باشند - چنان‌که می‌پندارند - و نمی‌دانند که راحتی در همراهی با پدر و مادر و نیکی کردن به آنان است.

۹- کم‌ظرفیتی: برخی از فرزندان کم‌ظرفیت هستند، بنابراین نمی‌خواهند در خانه کسی خطا و اشتباه کند، و اگر شیشه‌ای

شکست، یا اثاث منزل به هم ریخته شد - به شدت خشمناک می‌شوند، و خانه را زیر و رو می‌کنند.

این باعث ناراحتی و ناخوشایندی پدر و مادر می‌گردد.

همچنین برخی از فرزندان را می‌یابی که از دستورات پدر و مادر سرپیچی می‌کنند، به ویژه اگر پدر و مادر یا یکی از آنان تندخو و سنگدل باشد، فرزند را می‌بینی که آنان را در تنگنا خواهد انداخت، و نسبت به آنان سعه صدر نخواهد داشت.

۱۰- کمک اندک پدر و مادر به فرزندان در زمینه نیکی کردن: برخی از پدر و مادرها به فرزندان‌شان در زمینه نیکی کردن کمک نمی‌کنند و آنان را به نیکی کردن تشویق نمی‌کنند. که این کار نقص بسیار بزرگ است.

اگر فرزندان، تشویق، و دعوت و کمک‌رسانی پدر و مادر را نیابند، درست تربیه نمی‌شوند و به این کار عادت نمی‌گیرند و در نتیجه به پدر و مادر نیکی نمی‌کنند، یا در این زمینه کوتاهی خواهند کرد.

۱۱- بدرفتاری همسر: گاهی انسان گرفتار همسر بدرفتار می‌گردد، که از خدا نمی‌ترسد، و حقوق را رعایت نمی‌کند، بنابراین به عنوان غم در گلوش گیر می‌کند و شوهر را می‌شوراند که از پدر و مادر سرپیچی کند، یا آنان را از خانه بیرون راند، یا نیکی به آنان را قطع نماید تا فضا برای همسرش خالی باشد، و فقط به او اختصاص یابد.

۱۲- نسبت به گرفتاری پدر و مادر کم احساس باشد: برخی از پسران، پدری را تجربه نکرده، و برخی از دختران، مادری را تجربه نکرده‌اند، بنابراین به پدر و مادر اعتنا نمی‌کنند، از آن‌ها دور گشته و به آنان بدی می‌کنند.

این‌ها برخی از اسباب هستند که منجر به نافرمانی از پدر و مادر می‌شوند.

راه‌های معالجه

عظمت حق پدر و مادر، و تشویق در نیکی کردن به آنان، پرهیز از نافرمانی از آنان، و برخی از نشانه‌های نافرمانی، و صورت‌ها، و داستان‌ها و اسبابش گذشت.

و اگر امر چنین باشد، شایسته‌ٔ انسان خردمند است که نسبت به نیکی کردن به پدر و مادر حریص باشد، و به خاطر تمایل به پاداش زیاد خداوند، و پرهیز از عذاب شدید او در دنیا و آخرت از نافرمانی آنان پرهیز کند.

تعریف نیکی کردن به پدر و مادر

نیکی به پدر و مادر ضد نافرمانی است، ابن منظور – خدا او را رحمت کند – می‌گوید: «و نیکی ضد نافرمانی است، و [مبْرَه] همانند [بِرّ] است، و [بررت والدي]، از پدرم فرمانبرداری می‌کنم».

و گفت: «و مردی از گروه نیکوکاران، و کسی که از پدرش فرمانبرداری کند، و از ابن عمر روایت شده که گفت: خداوند این‌ها را نیکوکاران نامیده است؛ زیرا به فرزندان و پدران نیکی کرده‌اند. و گفت: چنان‌که تو بر فرزندت حقی داری، فرزندت نیز بر تو حقی دارد».^۱

رعایت آداب با پدر و مادر

در اینجا آدابی است که شایسته رعایت می‌باشد، و سزاوار ماست که با پدر و مادر رفتار کنیم، و برخی از دین‌ها را ادا کرده باشیم، و بعضی از واجبات الهی در حق آنان را انجام داده باشیم، تا پروردگار از ما راضی باشد و سعه صدر پیدا کنیم، و زندگی خوش داشته باشیم، و کارهای ما آسان گردد، و تا خداوند عمر ما را مبارک گرداند، و آثار ما را حفظ کند.^۱

از جمله این آداب امور ذیل می‌باشند:

۱- اطاعت از پدر و مادر و پرهیز از نافرمانی آنان: اطاعت از پدر و مادر و پرهیز از نافرمانی آنان واجب است، و اطاعت از آنان را بر اطاعت از هر انسانی ترجیح دهد مادامی که به نافرمانی از خدا و رسولش دستور ندهند مگر همسر، که باید اطاعت از شوهرش را بر اطاعت از پدر و مادر خود ترجیح دهد.

۲- نیکی کردن به پدر و مادر: همه نوع نیکی در گفتار و رفتار به آنان کنند.

۳- فروتنی: و این با تواضع، خوار و ذلیل شدن در برابر آنان حاصل می‌شود.

۴- داد و فریاد نزدن بر سر پدر و مادر: و این با خطاب ملایم و سخن لطیف، و پرهیز از داد زدن بر پدر و مادر، و صدای بلند نسبت به آنان حاصل می‌شود.

۱. نگاه کنید به: قضاء الدین، ص ۱۳-۱۲، وبالوالدین إحساناً، ص ۶۳-۶۶.

- ۵- گوش دادن به پدر و مادر: بدین صورت است که در هنگام صحبت پدر و مادر به سوی آنان روی آورد، و به درگیری و قطع رابطه آنان با یکدیگر پایان دهد، و از تکذیب و ردّ سخنان آنان پرهیز کند.
- ۶- نسبت به دستورات آنان شاد و خوشحال باشد، و از اف و دلتنگ کردن آنان خودداری کند. چنانچه خداوند - عزّ وجل - می‌فرماید: ﴿فَلَا تَقُلْ لَهُمْ أَقِمْ وَلَا تَنْهَهُمَا﴾ «کمترین اهانتی به آن‌ها روا مدار! و بر آن‌ها فریاد مزن!».
- ۷- گشاده‌رویی نسبت به آنان: بدین صورت است که با خوشرویی و گشاده‌رویی با آنان برخورد کند، و از اخم و ترشرویی دوری کند.
- ۸- اظهار دوستی و محبت به آنان: بدین صورت است که پیش از آنان سلام کند، و دست و سر آنان را ببوسد، و در مجلس جای آنان را گشاد کند، و پیش از آنان دست به طعام دراز نکند، و در روز پشت سر آنان راه رود و در شب جلو آنان، به ویژه اگر راه تاریک یا صعب‌العبور باشد، اما اگر راه روشن باشد، اشکال ندارد پشت سر آنان راه رود.
- ۹- پیش پدر و مادر با ادب و احترام نشیند: بدین صورت است که مرتب بنشیند، و پرهیز کند از چیزهایی که احساس کنند که دوری و نزدیکی به آن‌ها اهانت به پدر و مادر است مانند: دراز کشیدن پا، یا خندیدن بلند پیش آنان، یا به پهلو خوابیدن یا برهنه شدن، یا پیوسته کارهای زشت را پیش آنان انجام دهد، یا غیر این‌ها که با کمال ادب مغایرت دارند.
- ۱۰- منت نگذاشتن به هنگام خدمت یا بخشش: منت کار نیکو را از بین می‌برد، و از بدی‌های اخلاق است، و اگر در حق به پدر و مادر باشد بر زشتی آن افزوده می‌شود.

بنابراین فرزند، هرچند می‌تواند، پدر و مادر را ترجیح دهد، و به کوتاهی کردن اعتراف کند، و از عدم توانایی رعایت حق پدر و مادرش عذرخواهی کند.

۱۱- تقدیم حق مادر: تقدیم نیکی احساس به مادر، و عطوفت به او بر نیکی احسان به پدر و عطوفت به او باید رعایت گردد، و این به خاطر حدیث ابی هریره رضی الله عنه است که می‌فرماید: «جاء رجل إلى النبي صلى الله عليه وآله وسلم فقال: يا رسول الله! من أولى الناس بحسن صحابتي؟ قال: أمك، قال: ثم من؟ قال: أمك، قال: ثم من؟ قال: أمك، قال: ثم من؟ قال: أبوك»^۱.
(مردی پیش پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم آمد و گفت: ای رسول خدا، چه کسی به نیکی من شایسته‌تر است؟ فرمود: مادرت، گفت: سپس چه کسی؟ فرمود: مادرت، گفت: سپس چه کسی؟ فرمود: مادرت، گفت: سپس چه کسی؟ فرمود: پدرت).

این بطلان صلى الله عليه وآله وسلم به هنگام شرح این حدیث گفت: «مقتضای حدیث این است که برای مادر سه برابر نیکی پدر باید باشد، و این به خاطر سختی حمل و وضع و شیر دادن است و این‌ها به مادر اختصاص دارند و به سبب آن‌ها ناراحت می‌گردد، سپس پدر در تربیت فرزند مشارکت دارد»^۲.
گاهی می‌گویند: مادر در نیکی و احسان و عطوفت مقدم و ارجح است، و پدر در اطاعت مقدم است؛ زیرا پدر صاحب خانه، و سکاندار کشتی است.
۱۲- کمک به پدر و مادر در کارها: برای فرزند شایسته نیست که پدر و مادرش کار کنند و به آنان بدون کمک نگاه کند.

۱. اخراج آن از بخاری: (۵۹۷۱)، و مسلم: (۲۵۴۸).

۲. فتح‌الباری، ۴۱۶/۱۰.

۱۳- خودداری از ناراحت کردن پدر و مادر: حتی اگر در خواب باشند، شایسته نیست آنان را با جیغ و داد و صدای بلند، یا خبرهای انده‌گین یا غیره ناراحت کند.

۱۴- پرهیز از مشاجره و مجادله در پیش پدر و مادر: که در ضمن نهی از بلند کردن صدا در حضور آنان داخل است.

۱۵- پاسخ سریع به ندای پدر و مادر: خواه انسان مشغول باشد یا نه؛ و برخی از انسان‌ها اگر یکی از پدر و مادرش او را صدا بزند و مشغول باشد - وانمود می‌کند که صدایی را نشنیده است، و اگر مشغول نباشد به آنان جواب می‌دهد.

أصمّ عن الأمر الذي لا أريده و أسمع خلق الله حين أريدُ
(گر هستم نسبت به کاری که نمی‌خواهم)

و شنواترین مردمان خدا هستم زمانی که می‌خواهم)
بنابراین برای فرزند شایسته است که به هنگام شنیدن صدای پدر و مادر به آنان جواب دهد.

۱۶- کسب اجازه به هنگام ورود بر پدر و مادر: شاید پدر و مادر و یا یکی از آنان در حالتی باشد که راضی نیست کسی آنان را در این حالت ببیند.

۱۷- کسب اجازه و استفاده از رأی و اندیشه پدر و مادر: خواه با دوستان به خشکی رود، یا برای تحقیق و مانند آن به خارج کشور مسافرت کند، یا به جهاد رود، یا از خانه بیرون رود و در خارج از منزل سکونت گزیند، همه این‌ها در صورتی است که اجازه دهند، و اگر اجازه ندهند، هر چه را می‌خواهد رها کند، به ویژه اگر رأی و اندیشه پدر و مادر منطقی باشد، یا بر اساس علم و شعور باشد.

۱۸- حفظ آوازه و شهرت پدر و مادر : این با معاشرت با نیکوکاران و دوری از بدکاران، و پرهیز از موارد شبه‌برانگیز و شک‌برانداز حاصل می‌شود.

۱۹- سرزنش نکردن پدر و مادر: این وقتی است که عملی از پدر و مادر سرزند که مورد رضایت فرزند نباشد، مانند کوتاهی پدر و مادر در تربیت، یادآوری کردن اموری که شنیدن آن‌ها را دوست نداشته باشند، آن اموری را که در گذشته انجام داده‌اند.

۲۰- عمل به اموری که آنان را شادمان می‌کند و گرچه به آن دستور نداده‌اند: رعایت برادری، یا صلح رحم، یا سر و سامان دادن منزل یا مزرعه، یا هدیه دادن، یا مانند این‌ها که آنان را خوشحال کند، و به درون آن دو شادی وارد می‌کند.

۲۱- درک طبیعت پدر و مادر و برخورد با آن‌ها مطابق آن: اگر هر دو یا یکی از پدر و مادر خشمگین، یا سنگدل باشد، یا دارای صفات ناپسند باشد - شایسته فرزند است که طبیعت پدر و مادر را درک کند و چنان‌که شایسته است با آنان برخورد نماید.

۲۲- کثرت دعا و طلب آمرزش برای پدر و مادر در طول زندگی آنان: خداوند تعالی می‌فرماید :

﴿وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا﴾ [الإسراء: ۲۴].

«و بگو پروردگارا آن‌ها را مرحمت فرما همانگونه که آنان مرا در کودکی تربیت و بزرگ نموده‌اند».

و خداوند تعالی فرموده:

﴿رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِمَنْ دَخَلَ بَيْتِي مُؤْمِنًا وَلِلْمُؤْمِنِينَ

وَالْمُؤْمِنَاتِ﴾ [نوح: ۲۸].

«پروردگارا! مرا، و پدر و مادرم و تمام کسانی را که با ایمان وارد خانه من شدند، و جمیع مردان و زنان باایمان را بیامرز».

۲۳- نیکی کردن به پدر و مادر پس از مرگ آنان: آنچه بر عظمت حق پدر و مادر، و گستردگی رحمت پروردگار جهانیان دلالت می‌کند این است که نیکی به پدر و مادر پس از مرگ آنان نیز پایان نمی‌پذیرد؛ گاهی کسی در حق به پدر و مادر در حال زندگی کوتاهی می‌کند، بنابراین پدر و مادر بمیرند، آنگاه بیدار شده و پشیمان می‌گردد، و دندان‌هایش را به هم می‌مالد، و این به خاطر پشیمانی از کوتاهی و پایمال کردن حق پدر و مادر است، و آرزومند است که به دنیا برگردد؛ تا در حق به آنان عمل شایسته‌ای انجام دهد غیر از عملی که انجام داده بود.

اینجا است که مسلمان می‌تواند، درک کند همه چیز را از دست داده است، بنابراین به پدر و مادرش نیکی کند در حالی که مرده‌اند، و این به سبب امور زیر حاصل می‌شود:

أ- فرزند ذاتاً شایسته باشد.

ب- برای پدر و مادر زیاد دعا و طلب آمرزش کند.

ج- صله رحمی که جز توسط پدر و مادر به جود نمی‌آید را وصل کند.

د- وفاداری به عهد و پیمان پدر و مادر.

هـ- صدقه دادن به جای پدر و مادر.

این‌ها اموری هستند شایسته که در برخورد با پدر و مادر به آن‌ها توجه کنیم.

اموری که در نیکی کردن به پدر و مادر کمک می‌کنند

نیکی کردن به پدر و مادر نعمت خداوند است، بدین وسیله بر هر کس از بندگانش بخواهد، مَنّت می‌گذارد، و اموری هستند که در نیکی کردن به پدر و مادر به انسان کمک می‌کنند اگر به آن‌ها توجه کند و برای آن‌ها بکوشد در دنیا و آخرت سرخرو خواد بود، و این‌ها امور زیر هستند^۱:

۱- طلب کمک از خداوند - توانا و با شکوه - بدین صورت است که احسان در راه خدا را با عبادت، و دعا، و التزام شرعی کامل گرداند، امید است خداوند او را در نیکی به پدر و مادر موفق داشته و کمک نماید.

۲- درک و شناخت فضائل نیکی و سرانجام نافرمانی: شناخت نتایج نیکی و سرانجام خوب آن از بزرگترین انگیزه‌های نیکی کردن و عملی کردن آن و تلاش برای آن می‌باشد.

توجه به سرانجام نافرمانی، و همّ و غم، حسرت و پشیمانی که باعث نافرمانی می‌گردند، چنین است، همه این‌ها در نیکی کردن کمک می‌کنند و نافرمانی را کم خواهند کرد.

۳- شناخت فضل پدر و مادر به انسان: پدر و مادر سبب وجود انسان در این دنیا هستند، و به خاطر او ناراحت می‌شوند، او را پرورش دادند تا بزرگ شود، هرچند فرزند با پدر و مادر کاری کند، نمی‌تواند حق آنان را ادا کند، بنابراین شناخت این امر وسیله‌ای برای نیکی کردن است.

۱. نگاه: وصایا للزوجین، لمحمدبن لطفی الصباغ، ص ۵۶-۶۴.

- ۴- تحکیم نفس بر نیکی کردن: شایسته‌ی انسان است که نفس خود را بر نیکی کردن به پدر و مادر تحکیم نماید، و آن را تحمل کند، و نفس خود را بر آن وا دارد تا نیکی کردن جزو طبیعت و سرشت آن گردد.
- ۵- تقوای خدا در حالت طلاق: بر پدر و مادر است اگر توافق میان آن دو حاصل نشد و طلاقی صورت گرفت، اینکه هر یک به فرزندان توصیه کنند که به دیگری نیکی نمایند، و هریک فرزندان را به جان دیگری نیاندازند؛ زیرا فرزندان اگر به نافرمانی عادت کنند پدر و مادر قربانی آن می‌شوند، بیچاره و بدبخت می‌شوند و فرزندان را بیچاره و بدبخت خواهند کرد.
- ۶- صلاح پدران: صلاح آنان سبب صلاح فرزندان می‌گردد و سبب نیکی کردن فرزندان به آنان می‌شود.
- ۷- سفارش به نیکی: این کار نیکوکاران را تشویق می‌کند و فضائل نیکی کردن را به یاد آنان می‌آورد، و نافرمانی‌کنندگان را نصیحت خواهد کرد و عواقب نافرمانی را به یاد آنان می‌آورد.
- ۸- کمک به فرزندان در نیکی کردن: بدین صورت است که پدران جهت کمک به فرزندان در نیکی کردن فعال شوند، و آنان را تشویق کنند و از آنان سپاسگزاری کنند و برای آنان دعا نمایند.
- برخی از پدران را می‌شناسم که تحمل ندارند فرزندان و نوادگان‌شان یک لحظه از آنان جدا شوند؛ بنابراین فرزندان نیکی‌های زیادی به آنان می‌کنند و در خدمت کردن به آنان مسابقه می‌دهند و بدین‌وسیله احساس لذت می‌کنند.
- بزرگترین اسبابی که فرزندان را به نیکی کردن به پدرشان وادار می‌کند - پس از توفیق خدا - این است که پدر کمک‌کننده خوبی برای فرزندان در نیکی کردن است، به گونه‌ای که فرزندان را

دوست دارد، زیاد برای آنان دعا می‌کند، و بر سپاسگزاری آنان حریص است، و آنان را ستایش می‌کند، و آنان را خوشحال می‌کند، و با نامهای شایسته آنان را صدا می‌زند.

۹- فرزندی، خود را جای پدر و مادر قرار دهد: ای فرزندی که خوشحال می‌شوی اگر فردا پیر شدی، استخوانت ضعیف گشت، و موی سرت سپید شد، و نتوانستی حرکت کنی - اینکه فرزندان نسبت به تو برخورد مناسب، محبت و جوانمردی داشته باشند، پس تو نیز از همین حالا چنین برخوردی با پدر و مادر داشته باش.

۱۰- خواندن سرگذشت نیکوکاران (فرمانبران) و نافرمایان: سرگذشت نیکوکاران از جمله مواردی است که همت و عزم را جزم می‌کند و به نیکی کردن وادار می‌کند.

۱۱- خواندن سیره نافرمایان و سرنوشت بد آنان نسبت به نافرمانی نفرت و بیزاری ایجاد می‌کند و به سوی نیکی کردن تشویق و دعوت می‌کند.

۱۲- احساس شادمانی پدر و مادر از نیکی کردن، ناراحتی آنان از نافرمانی: اگر انسان این امر را احساس کند به سوی نیکی کردن می‌رود و از نافرمانی بیزار می‌شود، و گوینده (این اشعار) راست گفت:

لو كان يدري الابنُ ايةَ غصّة	قد جرّعتُ اُبويه بعد فراقه
أمّ تهيمُ بوجده حيرانة	و أبُّ يسحّ الدمع من آماقه
يتجرعان لبينه غصص الردي	ويبوح ما كتماه من أشواقه
لرثا لأمّ سلّ من أحشائها	وبكى لشيخٍ هام في آفاقه

ولبدّل الخلق الأبیّ بعطفه وجزاهما بالعذبِ من أخلاقه^۱

۱. بر الوالدین للحفاظ الطرطوشی، ص ۱۸۸.

همسر و پدر و مادر

این بند در ضمن آدابی است که شایسته و واجب است که با پدر و مادر رعایت گردد، و در ضمن اموری است که به نیکی کردن به پدر و مادر کمک می‌کند، و موضوع آن گذشت.

این بند را بخاطر اهمیت و نیاز شدید به آن مخصوص آورده‌ام؛ زیرا شوهر گاهی در سازگاری میان همسر و پدر و مادرش درمانده است؛ چون که گاهی گرفتار وجود نفرت و بیزاری در میان همسر با پدر و مادرش است؛ و بخاطر محبت ویژه به شوهرش، همسر کمتر از خدا می‌ترسد، چنان‌که گذشت گاهی پدر و مادر یا یکی از آنان دارای طبیعت تندی است که هیچ کس از آنان خشنود نمی‌باشد، و چه بسا اصرار می‌ورزند که فرزندشان، همسرش را طلاق دهد با وجود اینکه موجبی برای آن وجود ندارد.

گاهی سینه شوهر را پر از آتش خشم می‌کنند، و به او خبر می‌دهند که همسرش دخل و تصرف کرده چنان‌که خواسته است، و آن را باور می‌کند با وجود اینکه بیشتر از حقش به همسر نداده، یا در این باره کوتاهی کرده است.

بنابراین در چنان حالتی راه‌حل چیست؟ آیا انسان دست نگه دارد و هیچ تحرکی نداشته باشد؟ آیا از پدر و مادرش نافرمانی کند، و نسبت به آن دو بدرفتاری کند، و نسبت سفاقت و نادانی به نظر و دیدگاه آنان دهد، و با خشونت و سنگدلی به خاطر جلب رضایت همسرش به آنان پاسخ دهد؟

یا پدر و مادرش را همراهی کند در هر چه که در حق همسرش می‌گویند، و همه بدرفتاری‌های آنان را درباره همسرش تصدیق و تأیید کند

با وجود اینکه همسرش پاک و مبرّأ است و پدر و مادرش دچار اشتباه شده‌اند؟

نه، امر چنین نیست، بلکه بر او لازم است که تلاش کند، و در راه سر و سامان دادن بکوشد، و رفع اختلاف کند، و سخن را جمع و جور کند.

قدرت شخصیت انسان در توانایی او بر تعادل میان حقوق و تکالیفی که گاهی پیش برخی از مردم در تعارض است، نمایان می‌شود، سپس امر بر او مشتبه می‌گردد، و دچار شک و تردید و سرگردانی می‌شود.

در اینجا حکمت انسان عاقل در توانایی او بر دادن حق هر صاحب حقی هویدا می‌گردد بدون اینکه به دیگران ستم کرده باشد.

عظمت شریعت در این است که احکام تعادل میان عوامل متعدد و انگیزه‌های گوناگون آورده است، و عاقل دوراندیش می‌تواند - پس از توفیق خدا - حق هر صاحب حقی را بدهد.

بسیاری از ناراحتی‌های اجتماعی و مشکلات خانوادگی به سبب اختلال در این تعادل است.

تلاش هریک از طرفین در ادای حقی که بر او و برای اوست در جبران این نارسایی‌ها کمک می‌کند.

در ذیل اشارات و ارشادات گذرایی می‌آید که به این موارد کمک می‌کند: اولاً: نقش پسر (شوهر): اموری که پسر (شوهر) در سازگاری میان پدر و مادر با همسرش کمک می‌کند در ذیل می‌آیند:

أ - رعایت پدر و مادر و درک طبیعت آن دو: بدین صورت است که نیکی به آنان را پس از ازدواج قطع نکند، و محبت به همسرش را در پیش پدر و مادر آشکار نسازد - به ویژه اگر پدر و مادر یا یکی از آن دو دارای طبیعت تندی باشند.

زیرا اگر آن را در پیش پدر و مادر آشکار سازد سینه‌شان پر از آتش خشم می‌شود، و هردو و یا مادر به غیرت می‌آید. چنان‌که بر فرزند لازم است که با پدر و مادر مدارا کند و آنان را راضی گرداند و دل آنان را بدست آورد.

ب- انصاف دادن به همسر: این با شناخت حق همسر حاصل می‌شود، و هرچه را درباره‌ی او از پدر و مادرش می‌شنود، نپذیرد، بلکه بر او لازم است که نسبت به همسرش حسن ظن داشته باشد، و در گفته‌ها تأمل و دقت کند.

ج- صمیمت‌سازی: به همسرش - به طور مثال - توصیه کند که به پدر و مادرش هدیه دهد، یا برخی از هدیه‌ها را بخرد و به همسرش دهد تا به پدر و مادر - خصوصاً مادر - تقدیم نماید، این کار سبب دل‌نرمی، و از بین بردن کینه، و بدست آوردن محبت و برطرف کردن بدگمانی می‌گردد.

د- تفاهم با همسر: به همسر - مثلاً - می‌گوید، پدر و مادرم جزء جدایی‌ناپذیر از من هستند، و هر چند سرگردان و آشفته باشم از پدر و مادرم نافرمانی نمی‌کنم و هیچ اهانتی به آنان را نمی‌پذیرم، و محبت‌م نسبت به تو افزایش می‌یابد و باید نسبت به پدر و مادرم صبور باشی و آنان را رعایت کنی.

چنان‌که به یاد همسر خواهد آورد که روزی مادر خواهد شد، و چه بسا حالت مانند این حالت با پدر و مادرش برای او روی دهد؛ بنابراین چه برخوردی با خودش را می‌پسندد؟

چنان‌که همسر را یادآوری کند که ناسازگاری و خصومت جز به شدت و حرص نمی‌افزاید، و نرمی و ملایمت در چیزی نیست مگر

اینکه آن را می‌آراید، و نزاع در چیزی نیست مگر اینکه آن را نازیباً می‌گرداند، و چنین است.^۱

ثانیاً: نقش همسرِ پسر: اما همسرِ پسر نمی‌تواند در این زمینه نقش بزرگی را ایفا کند، و ممکن است که شوهرش را بر خود ترجیح دهد، و نزدیکی با او را پاس دارد، و بر احترام کردن پدر و مادر شوهر و خصوصاً مادرش بیفزاید؛ و همهٔ این‌ها احترام به شوهر و خوبی کردن نسبت به او است.

چنان‌که شوهر به این‌ها پی می‌برد و خواهان تقویت پیوند زناشویی، و خاموش کردن آتش فتنه است. اگر شوهر دارای بیشترین حق بر زن می‌باشد تا بر پدر و مادر او، و اگر - شرعاً - مکلف است که نزدیکی با او و خویشان را حفظ کند تا رابطه اجتماعی در میان است مستحکم گردد، همسر به طریق اولی - شرعاً - مکلف است که خویشان و دوستان شوهرش را حفظ کند تا رابطه زناشویی تقویت گردد.

سپس احترام همسر به پدر و مادر شوهرش - در حالی که همسن و سال پدر و مادر همسر باشند - رفتار اسلامی اصیلی است که بر شرف و نجابت و بزرگواری اصل و نسب دلالت دارد.

اگرچه این‌ها را جز به خاطر رضایت همسرش، یا به دست آوردن محبت نزدیکان، و در امان ماندن از کشمکش و اختلاف انجام ندهد.

اگر رفتار اسلامی در منزل و خانواده شیوع پیدا کند و هر کس حق و حقوق را بشناسد، خانواده مسیر پسندیده‌ای را طی می‌کند و بیشتر اوقات زندگی گوارایی خواهد داشت.

- ای همسر - بدان که شوهرت، خانواده‌اش را بیشتر از خانواده تو دوست دارد، و در این مورد، او را سرزنش مکن؛ و تو خانواده‌ات را بیشتر از

۱. نگا: «من أخطاء الأزواج» از نویسنده این کتاب، ص ۵-۹.

خانواده شوهرت دوست داری؛ بنابراین برحذر باش از اینکه خانواده‌اش را تحقیر کنی، یا آنان را اذیت و آزار دهی، یا نسبت به حقوق آنان کوتاهی کنی؛ زیرا این کارها ایجاد نفرت در او خواهد کرد و از تو روی می‌گرداند. کوتاهی همسر در احترام به خانواده شوهرش، کوتاهی در احترام به خود شوهر است، و اگر - در ابتدای کار - با آنان برخورد صحیح نکرده است، محبت مرد نسبت به همسرش از خدشه و کدورت در امان نخواهد ماند. پس مردی که خانواده‌اش را دوست دارد، و انسان فاضل و بزرگوار و درستکاری که به پدر و مادر نیکی کند شایسته است همسرش او را احترام کند، و امید خیر و خوبی به او داشته باشد؛ زیرا مردی که هیچ خیر و خوبی در او نسبت به پدر و مادر نباشد، غالباً نسبت به همسرش یا فرزند یا کسی از مردم خیر و خوبی نخواهد داشت.

اگر - ای همسر - از نافرمانی شوهر از پدر و مادرش و از برخورد بد خود نسبت به آنان راضی هستی - آیا رضایت می‌دهی که از سوی همسرهای برادرانت با مادرت چنان برخوردی شود. بلکه آیا راضی هستی که از سوی همسرهای فرزندان با تو چنین برخوردی شود آن هنگامی که استخوانت سست و موی سپید سرت را فرا گرفته است؟

در نهایت، موضع همسر شایسته در کمک شوهرش به نیکی کردن ضامن حل مشکلات، بحران‌زدایی، متحد کردن، رفع اختلاف در بسیاری از اوقات - پس از توفیق خدا - خواهد بود؛ زیرا پدر و مادر زمانی که ناظر دوستی صادقانه و دلسوزی همسر پسرشان باشند آنان از این کار خوب حفاظت می‌کنند. و عیناً می‌بینیم که بسیاری از پدر و مادرها، همسرهای پسرانشان را دوست دارند. همچنان که دخترانشان را دوست دارند، یا بیشتر آن‌ها را دوست می‌دارند.

این جز با توفیق الهی، سپس حکمت این همسران، و پافشاری آنان بر خوش‌برخوردی با پدر و مادر شوهران بدست نمی‌آید.

از چیزهایی که همسر را کمک می‌کند تا به دل‌های پدر و مادر شوهر نفوذ کند - افزون بر آنچه گذشت - صبر و شکیبایی بر کژخویی‌ها، و آماده برای اجر و پاداش، و آینده‌نگری است. و در اینجاست که به آنان هدیه دهد، و بر گفتگوی نیکو با آنان حریص باشد، و به سخن پدر و مادر گوش فرا دهد، و سخن نرم و ملایم با آنان داشته باشد، و به آنان سلام دهد، و هم‌پیمان خوبی باشد.

در اینجا باید به شوهرش توصیه کند که رعایت پدر و مادرش کند، و همسر احساس نکند که قلب شوهرش از پدر و مادر به‌طورکلی منحرف و روی‌گردان شده است.

اینجاست که همسر باید دست‌های تضرع را به سوی خدا بردارد؛ تا دل‌های پدر و مادر را به سوی او معطوف دارد، و در حسن برخورد با آنان او را کمک نماید.

ای همسر بزرگوار! این مفاهیم را دریاب، و تو دارای پاداش خوبی، و یاد نیکو در دنیا، و پاداش فراوان، و نصیب همیشگی در آخرت هستی.^۱

ثالثاً - نقش مادر شوهر: در میان مادران - خدا آنان را هدایت کناد - کسانی هستند که پسرشان را در تنگنا خواهند انداخت، هرچند که او را دوست دارند، و به خوشبختی پسرشان امیدوارند، و چه بسا برای خواستگاری و ازدواج او تلاش‌های فراوان کرده‌اند.

بدرفتاری مادر ضرر وزیانی برای او و پسرش بدنبال دارد؛ زیرا پسر اگر ازدواج کند، مادرش احساس می‌کند از او گرفته شده، و دلش از مادر

۱. نگا: کتاب «من أخطاء الزوجات» از نویسنده این کتاب، ص ۱۶-۱۱.

منحرف گشته است؛ و امید دارد که به سوی او برگردد و دلش پر از آتش خشم نسبت به همسر پسرش است، و زخم زبان و بدگویی درباره او را شروع می‌کند، و گاهی طلاق دادن او را آراسته می‌کند، و به او وعده می‌دهد که زن بهتر از آن را جستجو کند، با وجود اینکه همسرش دارای مراتب اخلاق و زیبایی و غیر این‌ها است.

درمیان مادران کسانی هستند که اگر پسرش را خوشحال با همسرش ببیند، یا همسرش را احترام کند - آتش غیرت در دلش افروخته می‌گردد و چه بسا برای چیزی تلاش کند که سرانجام پسندیده‌ای نداشته باشد.

در میان مادران، کسانی هستند که در برخورد با همسر پسرشان سخت‌گیری می‌کنند؛ و می‌بینی که عیب‌ها را بزرگ خواهند کرد، و خوبی‌ها را پنهان می‌کنند، و به همسر افترا می‌بندند، و در تفسیر رفتاری پاک و تأویل سخنان گذرا هر راهی را می‌روند.

ای مادر بزرگوار، ای کسی که پسرت را دوست داری، و آرزوی سعادت برای او داری - وسیله تخریب و ویرانی مباش، و غیرت خودت را آتش برافروخته مساز که فضای خانواده را بسوزاند، و تسلیم توهمات مشو که خیالت آن‌ها را می‌بافد، بنابراین آب را گل‌آلود خواهی کرد و نآرامی را ایجاد می‌کنی؛ و رابط‌ها با همسر پسر، رابطه مخالف با مخالف، و هوو با هوو نباشد، بلکه برای آن مانند مادری باش که همسان دختری برای تو باشد؛ و شایسته تو است که او را دوست بداری، و از برخی چیزهای او چشم‌پوشی کنی، و اگر خللی را دیدی، با نرمی و ملایمت به پند و نصیحت او بپرداز، در این صورت سعادت‌مند می‌شوی و سعادت‌مند خواهی کرد.

بلکه شایسته تو است با هدیه دادن و مانند این‌ها با او دوستی برقرار کنی، و با قلب بزرگت و عطوفت جوشانت و دعای خالصت و ثنای راستت برای او تلاش کنی، خداوند ترا حفظ و مشمول لطف خود قرار دهد.

نمونه‌هایی از داستان‌های نیکوکاری (فرمانبرداری)

نیکی به پدر و مادر، و رعایت آداب شایسته با آنان، و اسبابی که کمک به نیکی کردن می‌کنند، گذشت؛ و رعایت این آداب شایسته ما است، و برای ما شایسته است که به این سبب‌ها توجه کنیم، شاید در زمره نیکوکاران قرار گیریم؛ کسانی که اگر از پروردگارشان بخواهند به آنان جواب دهد، و اگر طلب آموزش کنند، می‌آمزد، این‌ها چه شریف‌اند، و چه بزرگوارند، و چه نصیب بزرگی دارند.

پیامبران و فرستادگان و کسانی که تا به امروز از آنان به نیکی تبعیت کرده‌اند باید برای ما الگوی نیک در این زمینه باشند؛ و به عنوان بهترین مثال در نیکی به پدر و مادر زده شده‌اند؛ بنابراین خداوند درجه آنان را در دنیا و آخرت بالا برده و یاد و نام آنان را در میان جاودانگان والا گردانیده است.

برخی از نمونه‌های معطر، و داستان‌های جالب - زیر - را فراگیر، که بوی خوش و عنبر آن‌ها با گذشت زمان‌ها به سوی انسان‌های نیکوکار و خیر پخش و پراکنده شده است، و به خاطر نیکی به پدر و مادرشان موفق شده‌اند؛ شاید در دوران ما جوانب خیر و خوبی را به حرکت در آورده و او را وادار به نیکی و احسان کند.

نمونه‌هایی از نیکی پیامبران

۱- این پیامبر خدا، نوح علیه السلام است، خداوند - عز وجل - نمونه‌ای از نیکی او به پدر و مادرش برای ما ذکر می‌کند به گونه‌ای که برای آن دو دعا و طلب آمرزش می‌کند، چنان که خداوند درباره او می‌فرماید:

﴿رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِمَنْ دَخَلَ بَيْتِي مُؤْمِنًا وَلِلْمُؤْمِنِينَ
وَالْمُؤْمِنَاتِ﴾ [نوح: ۲۸].

«پروردگارا! مرا، و پدر و مادرم را، و همه کسانی را که مؤمنانه و باورمندانه به خانه من درمی‌آیند و سایر مردان و زنان باایمان را ببامرز!».

۲- این امام و پیشوای یکتاپرستان، ابراهیم خلیل علیه السلام است که پدرش را با لطف و مهربانی شفاف، و با حرص و رغبت زیاد به هدایت و نجات او، و ترس از گمراهی و هلاکتش، مورد خطاب قرار می‌دهد و می‌گوید چنان که خداوند درباره او خبر می‌دهد:

﴿وَأذْكَرُ فِي الْكِتَابِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا ﴿٤١﴾ إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ
يَأْتَبِتْ لِمَ تَعْبُدُ مَا لَا يَسْمَعُ وَلَا يُبْصِرُ وَلَا يُعْنِي عَنْكَ شَيْئًا ﴿٤٢﴾
يَأْتَبِتْ إِنِّي قَدْ جَاءَنِي مِنَ الْعِلْمِ مَا لَمْ يَأْتِكَ فَاتَّبِعْنِي أَهْدِكَ صِرَاطًا
سَوِيًّا ﴿٤٣﴾ يَأْتَبِتْ لَا تَعْبُدِ الشَّيْطَانَ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلرَّحْمَنِ عَصِيًّا ﴿٤٤﴾
يَأْتَبِتْ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يَمَسَّكَ عَذَابٌ مِّنَ الرَّحْمَنِ فَتَكُونَ لِلشَّيْطَانِ
وَلِيًّا ﴿٤٥﴾﴾ [مریم: ۴۱-۴۵].

«در کتاب، ابراهیم را بیان کن. او بسیار راست‌کردار و راست‌گفتار و پیغمبر بود (۴۱) هنگامی که به پدرش گفت: ای پدر! چرا چیزی را

پرستش می‌کنی که نمی‌شنود و نمی‌بیند و اصلاً شرّ و بلایی از تو بدور نمی‌دارد؟ (۴۲) ای پدر! دانشی نصیب من شده است که بهره‌تو نگشته است، بنابراین از من پیروی کن تا تو را به راه راست رهنمود کنم (۴۳) ای پدر! اهریمن را پرستش مکن که اهریمن پیوسته در برابر رحمان سرکش بوده و هست (۴۴) ای پدر! من از این می‌ترسم که عذاب سختی از سوی خداوند مهربان گریبانگیر تو شود و آنگاه همدم شیطان شوی (۴۵)».

پدرش را با این کلمات مؤثر، و عبارات دلسوزانه که به اعماق وجود می‌رسد، مورد خطاب قرار داده است.

اگر پدر ابراهیم علیه السلام سنگدل نبود، و دل‌سخت و دور از فهم نمی‌داشت در آن تأثیر می‌گذاشت و سبب هدایت و نجات او می‌گشت.

۳- این اسماعیل فرزند ابراهیم - بر آن دو سلام باد - است که داستان آن دو را می‌توان به عنوان بهترین مثال و نمونه نیکی در تاریخ بشر می‌توان یاد کرد؛ و هنگامی که پدرش به او می‌گوید:

﴿يَبْنَئِي إِنِّي آرَىٰ فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ﴾ [الصافات: ۱۰۲].

«فرزندم! من در خواب چنان می‌بینم که باید تو را سر ببرم».

بنابراین واکنش این فرزند شایسته چه می‌باشد؟ آیا در رفتن خود درنگ کرد یا سست و تنبل شد، یا در آن کار مردد و دو دل شد و خود را سنگین نشان داد؟ نه، بلکه جواب داد - چنان که - خداوند تعالی درباره او می‌گوید:

﴿يَا أَبَتِ أَفْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِن شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ﴾

«ای پدر! کاری که به تو دستور داده می‌شود بکن. به خواست خدا، مرا شکيبا خواهی یافت».

آمده است که ابراهیم علیه السلام زمانی که نسبت به خوابی که دید یقین پیدا کرد، به فرزندش گفت: ای فرزندم! طناب و کارد بزرگ را بگیر، و به سوی مردم برو تا هیزم جمع کنیم، وقتی که با او به میان مردم رفت او را از دستور آگاه ساخت، و زمانی که خواست سر او را ببرد به او گفت: ای پدر! طنابم را محکم ببند؛ تا تکان نخورم، و لباسهایت را جمع کن تا خونی نشوند، و مادرم آن را ببیند، و کارد خود را تیز کن و کارد را با سرعت بر روی گردنم حرکت بده؛ تا برای من آسان و ساده باشد، و اگر پیش مادرم رفتی سلام مرا به او برسان.

ابراهیم گفت: بله، ای فرزندم! تو کمک من هستی، به طرف او رفت در حالی که هر دو گریه می کردند، سپس کارد بر روی گردنش گذاشت، و نبرید، و آن را دوبار یا سه بار با سنگ تیز کرد ولی نبرید، بنابراین پسر در این صورت گفت: ای پدر! مرا به رو در افکن؛ زیرا اگر به صورت من نگاه کنی به من رحم خواهی کرد، و عطوفت و دلسوزی تو را فرا می گیرد که مانع میان تو و امر خدا - تعالی - خواهد شد، و من به کارد نگاه نمی کنم تا بی تاب و بی قرار شوم، بنابراین ابراهیم - بر او درود باد - چنان کرد و کارد را بر پشت گردن او گذاشت و کارد واژگون شد و به ابراهیم ندا داده شد!^۱

﴿وَلَدَيْنَاهُ أَنْ يَتَابِرَاهِيمُ ﴿۱۱۵﴾ قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيَا﴾ [الصافات: ۱۰۴-۱۰۵].

«و او را صدا کردیم ای ابراهیم! تو خواب را راست دیدی و دانستی».

۴- مثال دیگر زندگی عیسی پسر مریم - بر او و بر مادرش سلام باد - است در حالی که در گهواره است مشمول ثنای معطر و بزرگ از طرف پروردگارش شده؛ زیرا نسبت به مادرش نیکوکار است و این

همراه با پرستش پروردگارش - عزّ وجل - بوده است، خداوند منزّه درباره او می‌گوید:

﴿وَبَرًّا بِوَالِدَتِي وَلَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَقِيًّا﴾ [مریم: ۳۲].

«و به نیکی و نیکرفتاری در حق مادرم، و مرا زورگو و بدرفتار نمی‌سازد».

نمونه‌هایی از نیکی کردن سلف صالح

هنگامی که به سیره پیشینیان شایسته نگاه کنیم – صفحات درخشانی را می‌یابیم که بر اهتمام زیاد آنان به نیکی کردن به پدر و مادر دلالت می‌کند، از آن جمله امور زیرند:

۱- از ابی مَرْه مولى أم هانئء دختر ابی طالب آمده است:

«أنه ركب مع أبي هريرة إلى أرضه (العقيق) فإذا دخل أرضه صاح بأعلى

صوته:

السلام عليك ورحمة الله وبركاته يا أمه.

تقول: وعليك السلام ورحمة الله وبركاته.

يقول: رحمك الله كما رببتني صغيراً.

فتقول: يا بني! وأنت فجزاك الله خيراً ورضى عنك كما بررتني كبيراً»^۱.

«او با ابوهریره به سوی زمین‌اش در (عقیق) سوار شد و زمانی که وارد زمین شد با صدای بلند فریاد زد:

ای مادر بر تو سلام و رحمت و برکات خدا باد.

در جواب می‌گوید: و سلام و رحمت و برکات خدا بر تو باد.

می‌گوید: خداوند ترا رحم کند چنان‌که مرا در کودکی پرورش دادی.

مادر می‌گوید: ای فرزندم! خداوند به تو پاداش خوب دهد و از تو راضی

باشد چنان‌که در بزرگسالی به من نیکی کردی».

۱. به روایت بخاری در: الأدب المفرد (۱۴)، و البانی در: صحیح الأدب المفرد.

۲- این ابن عمر - خداوند از هر دو خوشنود و راضی باشد - است که در راه مکه به مرد عرب رسید، و عبدالله بن عمر به او سلام داد، و او را سوار بر الاغ خود کرد، عمامه‌اش را به او داد.
ابن دینار گفت: به او گفتیم: خداوند از تو خوشنود باشد او اعرابی است و به اندک راضی می‌شود.

عبدالله پسر عمر گفت: پدر این مرد دوست عمر فاروق رضی الله عنه بود و من از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که فرمود:
«إِنَّ أُمَّرَ الْبِرِّ صِلَةُ الْوَالِدِ أَهْلًا وَوَدَّ أَيْبِهِ»^۱.

۳- از مادر مؤمنان عایشه - خدا از او راضی باشد - روایت شده که گفته است: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:
«دَخَلْتُ الْحِجَّةَ، فَسَمِعْتُ فِيهَا قِرَاءَةً، قُلْتُ: مَنْ هَذَا؟ قَالُوا: حَارِثَةُ بِنُ التُّعْمَانِ، كَذَاكُمْ الْبِرُّ كَذَاكُمْ الْبِرُّ، وَكَانَ أُمَّرَ النَّاسِ بِأُمَّه»^۲.

«به بهشت وارد شدم و در آن قرائتی را شنیدم، و گفتم: این کیست؟ گفتند: حارثه ابن النعمان است، همینطور شما نیکوکار هستید، همینطور شما نیکوکار است.»
و نیکوکارترین مردم نسبت به مادرش است.»

۴- از ابی عبدالرحمن حنفی آمده است که گفت: کهمس بن الحسن عقبی را در خانه دید و خواست آن را بگشود، یا آن را بگیرد، عقب را او پیشی گرفت و به سوراخی وارد شد، او دستش به سوراخ وارد کرد تا عقب را بگیرد عقب او را نیش زد، به او گفته شد: چه چیزی را

۱. به روایت: مسلم (۲۵۵۲)، و أبوداود (۵۱۴۳).

۲. به روایت: الإمام احمد ۱۵۱/۶، و عبدالرزاق فی المصنف (۲۰۱۱۹)، و البغوی فی شرح السنة (۷/۱۳)، و صححه الحاكم ۲۰۸/۳، و وافقه الذهبی.

خواستی؟ گفت: ترسیدم که از سوراخ خارج شود، و به سوی مادرم رود و او را نیش زند.^۱

۵- ابوالحسن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام که لقبش زین العابدین است و از بزرگان تابعین می باشد - نسبت به مادرش نیکی زیادی کرد تا اینکه درباره او گفته اند: تو از نیکوکارترین مردم نسبت به مادرت هستی، و ترا نمی بینیم که به همراه مادرت بخوری، سپس گفت: می ترسم که دستم پیش از چشم مادر به سوی چیزی رود، در این صورت از او نافرمانی کرده ام.^۲

۶- هشام بن حسان گفت: «حفصه بنت سیرین برای من بازگو کرد، گفت: مادر محمد بن سیرین حجازی بود، و رنگ را می پسندید، و محمد اگر لباسی برای او می خرید، نرمترین لباس را که می یافت، می خرید، و اگر عید می شد لباس را برای او رنگ می کرد، و او را ندیدم که صدایش را بلندتر از مادر کند و مانند شنونده با مادر صحبت می کرد».^۳

از برخی از خانواده سیرین آمده که گفت: «محمد پسر سیرین را ندیدم که هرگز با مادرش جز با تضرع صحبت کند».

از ابن عون آمده، که محمد اگر در نزد مادرش می بود و کسی او را می دید، به خاطر کم صدایش در نزد مادر، گمان می کرد که دارای بیماری است.^۴

۱. حلیه الأولیاء، ۲۱۱/۶، و نگاه کن به: سیر أعلام النبلاء ۳۱۷/۶.

۲. عیون الأخبار، ۹۷/۳.

۳. سیر أعلام النبلاء، ۶۱۹/۴.

۴. المحاسن والمساوی، لابراهیم البیهقی، ص ۶۱۴. حلیه الأولیاء ۲۷۳/۲.

از ابن عون آمده که گفت: «مردی بر محمد پسر سیرین وارد شد در حالی که نزد مادرش بود و گفت: کار محمد چیست؟ آیا از چیزی شکایت دارد؟ گفتند: نه؛ ولی همینطور پیش مادرش می‌باشد».^۱

۷- «جعفر پسر سلیمان از محمد بن المنکدر روایت کرد که صورتش را بر روی زمین قرار داد، سپس به مادرش گفت: برخیز، پایت را بر روی صورتم بگذار».^۲

۸- از ابن عون مزنی آمده که مادرش او را صدا زد، و به او جواب داد، و صدای او بلندتر از صدای مادرش شد بنابراین دو برده را آزاد کرد».^۳

۹- از عمر بن ذر پرسیدند: نیکی پسر توست به تو چگونه بوده است؟ گفت: هرگز در روز راه نرفتم مگر اینکه پشت سرم راه می‌رفت، و در شب راه نرفتم مگر اینکه جلوم می‌رفت، و از سطحی بالا نرفتم مگر اینکه زیر او بودم».^۴

۱۰- صالح عباسی در مجلس منصور (خلیفهٔ مسلمین در عهد عباسیان) حاضر شد، و برای او بازگو می‌کرد، و زیاد می‌گفت: «خدا پدرم را رحم کند» و ربیع به او گفت: در حضور امیر مؤمنان، زیاد رحمت به پدرت نفرست. و به او گفت: ترا سرزنش نمی‌کنم؛ زیرا تو شیرینی پدران را نچشیده‌ای.

۱. سیر أعلام النبلاء، ۱۲۸/۶.

۲. سیر أعلام النبلاء، ۶۲۰/۴.

۳. سیر أعلام النبلاء، ۳۶۶/۶.

۴. عیون الأخبار، ۹۷/۳.

منصور خندید، و گفت: این یاد فرۀ کسی است که معترض بنی هاشم شود.^۱

۱۱- از نیکوکاران به پدر و مادر، بُندار محدث است که ذهبی درباره او می گوید: «حدیث بصره را جمع کرد، و به خاطر نیکی به مادرش مسافرت نکرد».^۲

عبدالله بن جعفر بن خاقان مروزی گفت: «از بندار شنیدم که می گفت: خواستم خارج شوم - مقصودم خروج به خاطر طلب دانش بود - مادرم مرا منع کرد، و از او اطاعت کردم و این امر برای من مبارک شد».^۳

۱۲- و اصمعی گفت: مردی از اعراب برای من بازگو کرد و گفت: بیرون رفتم تا نافرمانترین و فرمانبرترین مردم را بیابم، و در محله ها می گشتم تا به پیرمردی رسیدم که ریسمانی در گردن داشت و با سطل آبکشی در وسط روز و هوای گرم، آب برمی داشت که شتر توانایی آن را نداشت، و پشت سر او جوانی بود که در دستش تازیانه ای بود که بدین وسیله او را می زد و پشتش ترک برداشت. و گفتم: آیا درباره این پیرمرد ناتوان از خدا نمی ترسی؟ آیا کشیدن این تازیانه برایش کافی نیست تا او را بزنی؟

گفت: او با وجود این پدرم است، گفتم: خدا پاداش خوب به تو ندهد.
گفت: ساکت باش، او همینطور با پدرش رفتار می کرد، و پدرش همچنین با پدر بزرگش برخورد می کرد، گفتم: این نافرمانترین مردم است.

۱. بر الوالدین، للحنای، ص ۹۸، به نقل از: محاضرات الأدباء ومحاورات الشعراء، ص ۲۰۳/۱.

۲. سیر أعلام النبلاء، ۱۴۴/۱۲. و نگاه کن: ترجمه بندار فی السیر، ۱۴۴/۱۲-۱۴۹.

۳. سیر أعلام النبلاء، ۱۴۵/۱۲.

سپس گشتم تا به جوانی رسیدم که در گردنش زنبیلی داشت و در آن پیرمردی بود که مانند جوجه‌ای بود، و در هر ساعتی جلو خود می‌گذاشت و غذا به او می‌داد چنان که به جوجه داده می‌شود، گفتم: این چیست؟ گفت: پدرم است که خرف و دچار کم‌عقلی شده است، و من سرپرست او هستم، گفتم: این نیکوکارترین عرب است.^۱

۱۳- طلق بن حبیب از بندگان و دانشمندان بود، و سرِ مادرش را می‌بوسید، و بر پشت بامِ خانه‌ای راه نمی‌رفت در حالی که مادرش زیر آن خانه باشد تا او را احترام کرده باشد.^۲

۱۴- عامر بن عبدالله بن الزبیر گفت: «پدرم درگذشت» بنابراین یک سال تمام از خداوند عفو و بخشش او را خواستم.^۳

ختم دعا و گفتار ما: شکر و سپاس پروردگار جهانیان را سزا است، و درود و سلام خدا بر پیامبر ما محمد و بر خاندان او و همهٔ یارانش باد.

۱. المحاسن والمساویء، لإبراهیم البیهقی، ص ۶۱۴.

۲. بر الوالدین للحافظ الطرطوشی، ۷۸.

۳. بر الوالدین للحافظ الطرطوشی، ۷۸.